

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)  
(علمی - پژوهشی)  
سال سوم، دوره جدید، شماره هشتم، تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۸-۱

روان شناسی شخصیت «بشار بن برد» از رهگذر زندگی نامه و گزیده‌ای از اشعارش\*

حمید احمدیان  
استادیار دانشگاه اصفهان  
فهمه میرزایی جابری  
دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان

#### چکیده

در این نوشتار به روانکاوی شخصیت بشار بن برد، شاعر نابینا و پرآوازه عصر عباسی اول می‌پردازیم. تلاش ما این است که با به کارگیری نظریات روانشناسانی چون آدلر، رانک و فروید با تکیه بر زندگی و پاره‌ای از آثار وی، انگیزه‌ها و روحیات شاعر که در آفرینش شعری او مؤثر بوده، کشف و درک کنیم. در این جستار، محیط اجتماعی شاعر به عنوان عامل شکل دهنده شخصیت او یاد شده، سپس تیپ شخصیتی روان‌نژند (نروتیک) بشار بن برد از دیدگاه رانک تبیین گردید و عقده حقارت او با توجه به دیدگاه آدلر ارائه شد و سرانجام از اختلال شخصیتی که بشار از آن رنج می‌برده است (اختلال شخصیت ضد اجتماعی) و احتمالاً منشأ بسیاری از هجوهای اوست، سخن گفته شد. مکانیسم دفاعی جبران که بشار از آن به عنوان سپری برای سرپوش گذاشتن بر معایب خود از جمله نابینایی‌اش استفاده کرده، از دیدگاه فروید بررسی شده است.

**کلمات کلیدی:** روانکاوی شخصیت، بشار بن برد، روان‌نژند، مکانیسم جبران.

---

\* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۵/۲۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۱۲/۱۵

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: [Ahmadian1776@yahoo.com](mailto:Ahmadian1776@yahoo.com)

### ۱. تعریف مسأله

روان‌شناسان بر این باورند که بین حالات روانی ادیب در نوآوری و آفرینش اثرش ارتباط وجود دارد. «فروید» به بررسی این حالات، بدون توجه به زیباییهای لفظی و معنوی آنها پرداخت و این چیز است که امروز از آن به عنوان نقد روانشناختی یاد می‌شود. «حمید رضا شایگان‌فر» به نقل از «رنه ولک<sup>۱</sup>» نقد روانشناسانه را در ادبیات از چهار جنبه ممکن می‌داند:

الف: مطالعه روانشناختی شخص نویسنده یا شاعر از طریق آثار او؛

ب: بررسی روانشناسانه روند آفرینش اثر در مراحل تکوین؛

ج: مطالعه روانشناختی تأثیر اثر یا ادبیات بر خوانندگان؛

د: تحلیل روانشناسانه اثر ادبی، اشخاص و مسائل مطرح در اثر. (شایگان‌فر، ۱۳۸۴: ۱۱۷)

بنا به این مکتب، میان اثر و صاحب اثر ارتباط روانی وجود دارد. «به زبانی دیگر می‌توان اثر شاعر را مورد تجزیه و تحلیل روانی قرار داد و نتایج کلی در زمینه‌های ذهنی او به دست آورد و نیز می‌توان از خلال آثار و زندگی‌نامه وی، به کشمکشهای خالق اثر، محرومیتها، تجربه‌های تلخ، شوریدگیها و شوربختیها، شادیها و مسائل روانی مؤلف پی برد». (همان، ۱۱۷)

از آنجا که شعر گاه زاینده افکار و محیط شاعر است، ما نیز از همین طریق به تجزیه و تحلیل روانی شخصیت بشار بن برد می‌پردازیم و در واقع تلاش می‌کنیم از اثر و تاریخ و جغرافیای اثر، به روحیات خالق اثر پی ببریم.

«زیگموند فروید<sup>۲</sup>»، یکی از تأثیرگذارترین روانشناسان جهان به شمار می‌رود که یکی «از آرای مشهور او، عقده اودیپ است که فروید آن را منشأ اصلی رفتارهای انسان به حساب می‌آورد که تلاش کرد به کمک آن به انگیزه‌های انسان در اعمالش پی ببرد. اما فروید با مبالغه در این امر، مخالفت بسیاری از روانشناسان؛ از جمله دانشجویانش را برانگیخت و به این سبب امروزه بسیاری از معتقدان به نقد روانشناختی، دو راه را در پیش گرفتند: آنان آرای فروید را نقدی خشک و بی‌روح بر آثار ادبی به حساب آوردند. عده اندک نیز آرای دیگر روانشناسان را در پیش گرفته و از خلال آنها تحقیقات خود را غنی ساختند.» (همان، ۱۱۷) از این رو، ما راه سوم را به عنوان حد وسط بین این دو دیدگاه، انتخاب می‌کنیم و دیدگاه خود را از لابه‌لای آرای روانشناسانی چون «آدلر<sup>۳</sup>»، «اتو رانک<sup>۴</sup>» و فروید بیان می‌کنیم و گاه اندکی فراتر رفته، به روانکاوی شخصیت بشار می‌پردازیم.

این پژوهش از منظر نقد روانشناختی، علاوه بر در نظر داشتن نقش محیط اجتماعی در شکل‌گیری شخصیت مانند محیطی که بشار در آن زندگی می‌کرده است؛ استفاده از نظریه «عقدۀ حقارت» آدلر، در کنار استفاده از آرای رانک برای شناسایی تیپهای شخصیتی روان‌نژند یا نروتیک و نمایاندن اختلال شخصیتی؛ مانند اختلال شخصیت ضد اجتماعی - که احتمالاً منشأ بسیاری از هجوهای بشار است - و ردگیری مکانیسم دفاعی جبرانی در بشار مطابق دیدگاه فروید تلاش می‌کند به کشف انگیزه‌ها و روحيات شاعر به هنگام خلق اثر، با توجه به روند زندگی و شعر وی بپردازد.

اگر این تعریف را از «شخصیت» بپذیریم که «شخصیت عبارت است از سبکها و روشهایی ویژه که هر انسان در تفکر و رفتار دارد. به عبارت دیگر، نحوه خاص فکر کردن و رفتار کردن هر شخص منعکس‌کننده شخصیت اوست» (دارابی، ۱۳۸۴: ۱۷۵) ضرورت روانکاوی به عنوان ابزاری برای شناخت شخصیت شاعر و فهم هرچه بهتر شعر او - که زاینده افکار اوست - آشکار می‌شود.

## ۲. محیط اجتماعی: عامل شکل دهنده شخصیت بشار

برخی «عوامل شکل دهنده شخصیت عبارتند از عامل ژنتیکی، محیطی، یادگیری، والدین، رشد هشیاری و ناهشیار. هر نظریه‌پرداز شخصیتی، قبول دارد که شخصیت تحت تاثیر محیط اجتماعی قرار دارد. «اریک فروم» معتقد بود که افراد تحت تاثیر نیروها و رویدادهای گسترده‌تر تاریخی، به علاوه نوع جامعه‌ای قرار دارند که آنها را می‌سازند. به اعتقاد وی، این دوره‌ها به شکل‌گیری تیپهای شخصیت با منش متفاوت کمک کرده‌اند که با نیازهای آن دوره تاریخی تناسب داشته‌اند. این در حالی است که دیگر روانشناسان چون آدلر، فروید و حتی «آلپورت»<sup>۶</sup> و «کتل»<sup>۷</sup> و «اریکسون»<sup>۸</sup> و «هورنای»<sup>۹</sup> نیز بر این عقیده بودند که رویدادهای مهم اجتماعی چون جنگها و رکودهای اقتصادی می‌توانند انتخابهای ما را از زندگی محدود کنند و بر شکل‌گیری هویت ما تأثیر بگذارند». (شولتز، بی تا: ۵۵۰ و اسپرلینگ، ۱۳۶۷: ۲۸۱) شاعر دوره عباسی؛ یعنی «بشار»، در میان دو دوره متمایز زندگی می‌کرد؛ دوره گرایش به عربیت و حفظ عادات و سنتهای عربی و مملو از مبارزات دینی و سیاسی، و دوره گرایش به کسرویت، که رو در روی اعراب ایستاده بود. همچنین در شرح حال او چنین نقل شده که ابتدا در بصره اقامت داشت، از آنجا تبعید می‌شود و قصد حران می‌کند تا به دیدار سلیمان بن هشام بن عبد الملک نائل شود، اما مورد بی‌توجهی او قرار می‌گیرد. از این رو، خشمگینانه حران را به مقصد عراق ترک می‌کند. سپس در کوفه می‌ماند تا اینکه دولت اموی سقوط می‌کند. آنگاه به بصره بازمی‌گردد. اما دشمنانش دست از سرش برنمی‌دارند تا

بار دیگر از بصره اخراجش می‌کنند. بشار بی‌خانمان از شهری به شهری می‌رفت تا آنگاه که مخالفانش همه می‌میرند؛ [در چنین وضعی] او می‌تواند به بصره بازگردد». (آیتی، ۱۳۸۳: ۲۸۴) دوره‌گرایی به کسرویت و عربیت و عصر مبارزات دینی و سیاسی و عواملی که باعث بی‌خانمانی بشار شدند، همان نیروها و رویدادهای تاریخی‌اند که به شکل‌گیری شخصیتی شرور و بدخوی شاعر می‌انجامد.

### ۳. شاعری روان‌نژند: تیپ شخصیتی بشار

رانک بر اساس تمایلات هسته‌ای در انسان، تیپهای شخصیتی سه‌گانه ارائه می‌دهد. «این تیپهای شخصیتی عبارتند از:  
الف: روان‌نژند یا نروتیک؛  
ب: میانه یا معتدل؛  
ج: هنرمند.

افراد نروتیک کسانی هستند که قادر به حل تعارض درونی و ایجاد مصالحه بین دو تمایل اساسی نبوده‌اند. این افراد دوست دارند از دیگران فاصله بگیرند. به ظاهر این گونه به نظر می‌رسد که این افراد دارای فردیت و استقلال هستند، اما فردیت و استقلال آنها توأم با کینه، عداوت و ترس است نه اینکه با آرامش و محبت باشد. ویژگی این افراد داشتن کینه و عداوت، منفی بودن، انزوا و گوشه‌گیری، بحران در ارتباط با دیگران، خود بین و متکبر بودن است». مشاهده این ویژگیها در بشار دشوار نیست؛ چرا که «بشار به سبب نقایص جسمانی و نفسانی خود غالباً بر خواسته‌های ظفر نمی‌یافت و معتقد بود که این مردم هستند که مانع او می‌شوند و مقام واقعی‌اش را از او دریغ می‌دارند». (آیتی، ۱۳۸۳: ۲۸۶) از این تصویر می‌توان به منفی بودن نگاه و دیدگاه بشار استناد کرد؛ زیرا در جایی دیگر می‌خوانیم: «بشار مردی زشت روی و بی‌اندام بود و نابینا. اگر با مردم به نیکی رفتار می‌کرد، می‌توانست به سبب نابینایی‌اش عطف مردم را و به دلیل هوشمندی و نبوغش احترام آنان را جلب کند». (همان، ۲۸۵) چنین طرز تفکری در مقابل مردمی که چنین افکاری در قبال او داشتند، احتمالاً گویای وجود افکار منفی در اوست. «او می‌خواست از نوع بشر انتقام بگیرد و آرام نمی‌یافت، تا آنگاه که آبروی کسی را مخدوش سازد و کینه و تلخی و دشنامهای خود را بر سر و روی کسی ببارد». (همان، ۲۸۵) از بیوگرافی این شاعر می‌توان چنین برداشت نمود که کینه و عداوت در او، یکی از ویژگیهای شخصیتی اوست. اشعار او در هجو و نکوهش دیگران، شخصیت روان‌پریش وی را بیش از پیش آشکار می‌سازد؛ به عنوان مثال، می‌توان

از این شعر بشار در نکوهش واصل بن عطا یاد بُرد که گویای کینه و عداوت او نسبت به دیگران است:

مَاذَا مُنِيتُ بِغَزَالٍ لَهْ عُنُقٍ      كَنَفَقَ الدَّوَّانَ وَكَلَى وَ إِنْ مَثَلَا

ترجمه: «گرفتار بنده ای شدم که گردنش به هنگام راه رفتن به گردن شتر مرغ نر می ماند.»

عُنُقُ الزَّرَافَةِ مَا بَالِي وَ بِالْكُمْ      تُكْفِرُونَ رَجَالاً كَفَرُوا رَجُلًا

(بشاربن برد، ۱۳۶۷: ۴۳۰)

ترجمه: «از گردنی که همچون گردن آهوست ناخوشایندم. ای یاران عطا از چه رو، مردانی را تکفیر می کنید که تنها به تکفیر مردی (واصل بن عطا) پرداخت.» (بشاربن برد، ۱۳۶۷: ۴۳۰)

و در هجویه ای دیگر، حماد عجرد را به سگی تشبیه کرده است که پارس می کند:

نُبْتُ أَنْكَ يَا حَمَادُ تَبْخُجِي      وَ الْكَلْبُ يَنْبُجُ مَرْبُوطًا بِسَاجُورِ

(همان، ۲۶۲)

ترجمه: «ای حماد شنیدم که مرا پارس می کنی. تو به سگی مانی که با چوب و ریسمانی بسته اند و به دیگران پارس می کند.»

نابینا بودن بشاربن برد بر روحیات درونی اش اثری نامطلوب گذاشته بود و از وسعت پیوستگاری با مردم می کاست و بی شک این امر، موجب بحران ارتباط با دیگران می شد که از ویژگیهای شخصیتی انسانهای روان نژند است؛ تا آنجا که او را به واکنشهایی تدافعی و قهقراپی می کشاند؛ چنانکه «بشار چون نمی توانست روی مردم را ببیند، از نابینایی اش اظهار شادمانی می کرد.» (آیتی، ۱۳۸۳: ۲۸۶)

شاعر در چکامه ای دیگر، خطاب به کسی که تظاهر به ناشناختگی او می کند، خود را «أنف الکرّم»؛ یعنی بینی (اوج و قلّه) کرم و بخشش معرفی می کند:

وُئِيتُ قَوْمًا بِهِمْ جِنَّةٌ      يَقُولُونَ مَنْ ذَا وَ كُنْتُ الْعَلَمُ

ترجمه: «با خبر شدم که برخی دیوانگان می گویند: این کیست؟ حال آنکه

فردی شناخته شده ام.»

أَلَا أَيُّهَا السَّائِلِي جَاهِدًا      لِيَعْرِفَنِي أَنَا أَنْفُ الْكَرَمِ

ترجمه: «ای سؤال کننده و خواهنده ای که تلاش می کنی مرا بشناسی، من اوج کرم و بزرگواری ام.» این ابیات مبین خوی خودستایی بشار است که نزد دیگر شاعران نیز به نوعی دیده می شود.

گفته اند شعر در یک لحظه زاده می شود. بدین معنا که ممکن است شاعری در لحظه ای تحت تأثیر عوامل و انگیزه های بیرونی شعری بسراید و جلوه ای از شخصیت (گذرا) را در آن به نمایش گذارد، اما در لحظه ای دیگر یا بیشتر اوقات چنین نباشد. در کتابهای تاریخی و

ادبی، آنجا که سخن از اغراض شعری بشار به میان می‌آید، نخست هجویات او بررسی می‌شود و از او به عنوان شاعر هجا و نکوهش یاد می‌شود. این موضوع با مطالعه و ژرفنگری در دیوان بشار به خوبی نمایان است؛ دیوانی که سرشار از هجو و نکوهش دیگران است. «علی عطوی» در کتاب خود به این مسأله این چنین اشاره کرده است: «بشار در باب هجا شهرت دارد و در آن نبوغ یافت. او در کودکی جریر را هجو کرد و جریر از او رویگردان شد. نه تنها جریر، بلکه حماد را هم هجو کرده، بیش از هزار بیت در هجو حماد سرود. از ابوالعیناء روایت شده که هارون الرشید از اصمعی پرسید: کدام بیت از اشعار عرب در بردارنده سنگین‌ترین هجو و نکوهش است؟ اصمعی پاسخ گفت: شعر حطیئه. اما هارون الرشید گفت: هجو تر از سخن حطیئه، قول بشار است:

إِذَا أَنْكَرْتَ نَسْبَهُ بَاهِلِيٍّ      فَرَّقَ عَنْهُ نَاحِيَةَ الْإِزَارِ  
عَلَى إِسْتِثْنَاءِ سَادَتِهِمْ كِتَابٍ      مَوَالِي غَامِرٍ وَ سَمِّ بِنَارِ

ترجمه: «اگر در اصل و نسب فردی از باهله شک کردی لباس او را کنار بز، خواهی دید که بر نشیمنگاهش داغ خورده که از موالی بنی عامر است.»

نیز، أبو عمر بن العلاء آورده: هجو ترین بیت، سخن بشار است:

رَأَيْتُ السُّهَيْلَيْنِ اسْتَوَى الْجُودُ فِيهِمَا      عَلَى بُعْدِ ذَاكَ فِي حُكْمِ حَاكِمِ  
سُهَيْلُ بْنُ عُثْمَانَ يَجُودُ بِمَالِهِ      كَمَا جَادَ بِالْوَجْعَا سُهَيْلُ بْنُ سَالِمِ

(بشار بن برد، ۱۳۶۷: ۱۸۴)

بشار این ابیات را در هجو «سهیل بن سالم» و مدح «سهیل بن عثمان» سروده است. یعنی: «دیدم که دو سهل در جود و بخشندگی برابرنند. سهیل بن عثمان مال خود را در اختیار دیگران قرار می‌دهد و سهیل بن سالم خودش را!]]»

عطوی و حنا الفاخوری در تقسیم‌بندی هجای شاعر، سه نوع هجا (شخصی، قومی و نکوهش اشراف و بزرگان) را برای او برشمرده‌اند که بخشی از آن در هجو کسانی است که به او ستم روا داشته‌اند. بر این اساس، منطقی نیست که ما قضاوت استقرایی داشته و هجویات او را به سبب ظلم و ستمی بدانیم که بر او روا داشته‌اند. از طرفی روانشناسان بر این باورند که واکنش منفی در برخورد سلبی دیگران غالباً نشان از ناهنجاری اخلاقی فرد است و شایسته شخصیت بهنجار نیست که در پاسخ به کسی که ستمی بر او روا داشته، این چنین وقیحانه و با فحاشی و بد زبانی آبروی او را هدف قرار دهد. از آنجا که او از حدود ده سالگی سرودن شعر را آغاز کرد و به دنبال آن به هجو دیگران پرداخت، بعید به نظر می‌رسد که در این سن، شاعر به قومی خاص گرایش داشته باشد، تا گمان رود این امر راهبر او در هجویاتش باشد. این سخن مؤید آن است که هجویات شاعر نمی‌تواند متأثر از

ظلم و ستمی که بر او روا داشته اند یا شعوبی و ایرانی بودن او باشد؛ از سویی از شواهد موجود (هجویات زشت و زنده، استجداء او نزد اشراف) به نظر می‌رسد خاستگاه طبقاتی شاعر نه تنها راهبر او در نوع سخن گفتن او نیست؛ در تضاد با آن نیز هست؛ چه در خور شأن بزرگزاده نیست که لب به چنین سخنان زنده‌ای بگشاید؛ جز اینکه از نوعی کج خلقی و نابهنجاری رنج ببرد.

بی‌تردید نمی‌توان گفت که این ویژگیهای شخصیتی نزد بشار، تنها زائیدهٔ نابینایی، درشت‌پیکری و زشت‌رویی اوست؛ زیرا بسیاری از نابینایان، درشت‌پیکران و زشت‌رویان از چنین ویژگیها و نابهنجاریها به‌دور هستند، بلکه افزون بر نابینایی؛ تربیت ناصحیح و فقرخانوادگی بشار، از او چنین شخصیتی ساخته بود. نظریهٔ «پترسون»<sup>۱۱</sup> مبین اهمیت خانواده و نقش آن در شکل‌دهی به شخصیت افراد است. «در اولین سالهای زندگی، تجارب کودک از جهان خارج تقریباً به طور کلی از طریق خانواده صورت می‌پذیرد. در خانواده است که کودک ابتدا دربارهٔ دنیای بیرونی، روابط با دیگران و زندگی اجتماعی نکاتی را می‌آموزد. بنابراین نحوهٔ عملکرد خانواده آثاری عمیق روی رشد کودک خواهد داشت. یکی از جنبه‌های اساسی تأثیر خانواده، روابط والدین با کودک است. روابط ضعیف اولیه، طرد، والدین خشن و تغییرات مکرر مراقبان، خطر مشکلات روانی کودکان را افزایش می‌دهد.» (به نقل از کلانتری، ۱۳۷۲: ۵)

براساس این نظر، شاید بتوان بخشی از ناهنجاری شخصیتی بشار را ریشه در تربیت خانوادگی او و نحوهٔ عملکرد پدر او خصوصاً تنبیه شدید او دانست. بر این اساس داشتن چنین خصوصیتی برای فردی چون بشار با شرایط ذکر شده، دور از انتظار نیست. چنانچه بشار نیز از حمایت‌های عاطفی برخوردار می‌بود، می‌توانست از شخصیتی محبوب برخوردار شود. از سویی والدین شیوه‌های تربیتی متفاوتی را در تربیت فرزندان خود اتخاذ می‌کنند و سایر روانشناسان رفتارگرا نیز بر این امر صحنه گذاشته‌اند. به گفتهٔ «مارتین هربرت»<sup>۱۲</sup> «حتی عده‌ای از آنها اقدام به تقسیم‌بندی روشهای تربیتی والدین نموده‌اند که از آن جمله‌اند: اسلاکین<sup>۱۳</sup> و شفر<sup>۱۴</sup>». (هربرت، ۱۳۸۷: ۱۱۲) بی‌گمان، سایر هم‌قطاران و معاصران بشار از الگوهای تربیتی متفاوتی برخوردار بوده‌اند و لذا از شخصیتی متناسب با الگوی خود برخوردار شده‌اند.

#### ۴. عقدهٔ حقارت و سخنوری بشار

«آدلر اساس حالت روحی - روانی انسان را بر مبنای عقده‌های حقارت؛ یعنی احساس کوچکی می‌داند؛ بدین معنی که کودک و نوجوان احساس حقارت می‌نماید؛ در نتیجه

کوشش‌هایش را به طور مستقیم معطوف به جبران مضاعف این ضعف خواهد کرد تا بر عیب خود غلبه یابد». (دلخشنواز، ۱۳۶۹: ۱۲۷ و شفیع‌آبادی و ناصری، ۱۳۶۵: ۹۱) «مانند دموستن، خطیب نامی یونان در قرن چهارم پیش از میلاد که بر لکنت زبان خویش غلبه یافت و یکی از سخنوران نامی گشت.» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۹: ۳۹۰) «همچنین آدلر معتقد است که عوامل جسمی و اجتماعی، این احساس حقارت را زیادتر می‌نماید و برای جبران آن سعی می‌کند به سوی قدرت و سلطه‌گری میل نماید.» (پروین، ۱۳۸۱: ۱۳۰) «به نظر آدلر، در زندگانی خصوصی، ارتباط میان احساس حقارت نفس و تخیل به آسانی برآدمی محقق و مسلم می‌شود. غالب کشفیات فنی از عکس‌العمل آدم‌های تحقیر شده، در قبال موجبات سرشکستگی شان است؛ مثل اریکتونیوس (یکی از نخستین شاهان افسانه‌ای یونان) شاهی که از پا عاجز بود و گاری را در یونان اختراع کرد. از سوی دیگر، بسیاری از آفرینش‌های برجسته هنری بر نوعی جبران و ترمیم روانی پی‌ریزی شده‌اند. رومیان چون در مرز و بوم خویش با بدبختی روزگار می‌گذرانند، سروران جهان شدند. تا کنون چنین به نظر رسیده که آثار رمان‌نویس، درام‌نویس و شاعر، فرآورده‌ی الهام او است؛ ولی در وهله اول، خلق آن آثار، سعی و اهتمامی است برای اصلاح وضع از سوی آدم‌خوار شده‌ای که می‌کوشد تا تعادلی را که به مخاطره افتاده، دوباره برقرار سازد. این است سرمنشأ این حقیقت بدیهی و ساده که «درد» الهام بخش است. وقتی احساس حقارت نفس قصه گو و پردازنده و نقل‌کننده داستانها و روایات، علل کاملاً ویژه‌ای نداشته باشند، آن را برای مردمی که از درد روانی همانند دورویی رنج می‌کشند، دارای کشش و جذبه‌ای درمان بخش است.» (شایگان‌فر، ۱۳۸۴: ۱۲۹) گردآورنده کتاب آغانی، در شرح حال بشار می‌نویسد: «نابینایی بشار و قیافه زشت، درشت و عظیم‌الجثه و چشمهای فرورفته که گوشتی قرمز گرداگرد آنها را محاصره کرده، سبب شد او دچار نوعی عقده روانی شود و احساس کند دنیا، زندانی بیش نیست و چنین چهره کربیهی مورد استهزا و مسخرگی دیگران قرار می‌گیرد.» (اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱۴۰). و این چنین بود که این شاعر به دنبال دو عامل جسمی (نابینایی و زشتی چهره و اندام) و اجتماعی (نامقبولی او در جامعه آن روز عصر عباسی و استهزای مردم) دچار عقده حقارت شد و به دنبال راهی برای جبران این کاستیها برآمد. از این رو شاعری را پیشه خود ساخت و از ده سالگی شروع به سرودن شعر کرد و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نکرد، تا سرانجام در زمره بهترین شاعران عصر عباسی درآمد. قصیده او در مدح ابن هبیره گویای توانمندی اوست.



### ۵. شخصیت اجتماعی و ضد اجتماعی بشار

بشارین برد همچون دیگر هموعانش همواره با دو شخصیت متضاد اجتماعی و ضد اجتماعی در وجود خویش زندگی می‌کرد. شخصیت ضد اجتماعی وی در پرخاشگری و حمله به دیگران و شخصیت اجتماعی‌اش در مشارکت در نهضت‌های انقلابی و نوگرایی همعصرش مثل نهضت‌های ضد استبدادی و نهضت‌های ادبی و نیز موضع‌گیری وی در برابر برخی شخصیت‌ها نمود می‌یابد. «ویژگی اصلی اختلال شخصیت ضد اجتماعی یک الگوی فراگیر از بی‌اعتنایی و تجاوز به حقوق دیگران است که از کودکی یا اوایل نوجوانی آغاز شده و تا بزرگسالی ادامه می‌یابد. پرخاشگری نسبت به افراد، فریبکاری و تخطی جدی از قوانین از علائم اصلی این اختلال است. افراد دارای اختلال شخصیت ضد اجتماعی تا دوران بزرگسالی الگوی رفتار ضد اجتماعی را ادامه می‌دهند و از هنجارهای اجتماعی و رفتار قانونی پیروی نمی‌کند. این افراد برای احساسات، افکار و حقوق دیگران احترامی قائل نیستند و اغلب برای نفع شخصی یا صرفاً لذت بردن دست به این اعمال می‌زنند، تصمیمات این افراد اغلب بدون برنامه‌ریزی، بدون اندیشه و بدون توجه به پیامدهای آن برای خود و دیگران صورت می‌گیرد». (اتکینسون، ۱۳۸۷: ۵۵۰) حال چنانچه در کنار نظریهٔ پیشین، دیدگاه دیگری بیفزاییم که از آثار مخرب بد رفتاری با آدمیان در سن کودکی پرده برمی‌دارد، عمق درد و رنج بشار بن برد از یک سو و علت نکوهش‌های فراوان وی از دیگر سو نمایان می‌شود؛ زیرا «بد رفتاری با کودک در سنین خردسالی و تنبیه و غفلت والدین نسبت به کودک، عدم ثبات در رفتار والدین در پدیداری این اختلال می‌تواند نقشی عمده داشته باشد. این افراد معمولاً از خانواده‌های فقیر بوده و پدر آنها غالباً با رفتار ضد اجتماعی، برای این افراد نقش الگو را داشته‌اند. به دلایل فوق این افراد از رشد اخلاقی و شخصیتی لازم برخوردار نیستند؛ از این رو، این افراد بسیار خودرأی و از خودراضی هستند». (شولتز، بی تا: ۲۰۴ و جلالی، بی تا: ۱۰۴) با تأمل در اغراض شعری بشار (هجا، مدح، غزل) بنا به تئوری یاد شده، می‌توان به عللی پی برد که به شکل‌گیری شخصیت در این شاعر انجامیده است. هجویات او بازگوکنندهٔ بی‌اعتنایی و تجاوز او به حقوق دیگران است و به نظر می‌رسد شعری که در پی می‌آید، بدترین شکل تجاوز به حقوق دیگران و هنجارشکنی اجتماعی است:

وَكُنْتَ إِذَا ظَمِئْتَ إِلَى قَرَّاحٍ      شَرَكْتَ الْكَلْبَ فِي وُلْغِ الإِطَارِ  
ترجمه: «تو هنگامی که تشنه شدی با سگان هم کاسه می‌شوی»  
تَقَضُّمُ هَامَةِ الْجَعْلِ الْمُصَلَّى      وَلَا تُعْنَى بِدُرَّاجِ الدِّيَارِ

ترجمه: «سرگین غلتان کباب شده را می‌جویی و حال آنکه پرنده حواصیل را نمی‌خوری.»

وَفَخَّرَكُمُ بَيْنَ يَرْبُوعٍ وَ ضَبِّ  
عَلَى مِثْلَى مِنَ الْحَدَثِ الْكِبَارِ

ترجمه: «موش صحرایی وسوسمار را می‌خوری و به کسی چون من فخر فروشی می‌کنی.»

(بشاربن برد، ۱۳۶۷: ۲۳۱)

«بشار به سبب کاستیهای جسمانی و روانی، خود غالباً بر خواسته‌هایش ظفر نمی‌یافت. اما او با حدت بصیرتی که داشت، دریافته بود که زشتی‌رویی و ناسازگاری خوی او از عوامل مهم ناکامی اوست و این مردم هستند که مقام واقعی‌اش را از او دریغ می‌دارند. از این رو، می‌خواست از نوع بشر انتقام بگیرد و آرام نمی‌یافت تا عرض و آبروی کسی را مخدوش سازد و کینه و تلخی و دشنامهای خود را بر سر و روی کسی ببارد». (آیتی، ۱۳۸۳: ۲۸۵) این سخن نیز مؤید بی‌اعتنایی و تجاوز او به حقوق دیگران است که از الگوهای رفتاری اختلال شخصیت ضد اجتماعی است.

بنا به شهادت تاریخ نگاران و سیره نویسان، «بشار هیچ مرام و مسلکی نمی‌شناخت. لابلالی و بی بندوبار بود. همواره چیزی را می‌پسندید که غرایز و هوسهایش را ارضا کند و همه خواسته‌های او مادی و دنیوی بود که در پی دست یافتن به آنها از تکاپو باز نمی‌ایستاد و از تحمل خواری و ارتکاب فسق و فجور خودداری نمی‌کرد و در طلب مال که غالباً مهم‌ترین وسیله برای وصول به تمتعات جسمانی بود، تا سرحد وقاحت پیش می‌رفت». (همان، ۲۸۶) با این تصویر مشخص می‌گردد که او اغلب برای نفع شخصی و یا صرفاً لذت بردن دست به این اعمال می‌زند. بشار، افزون بر اینها برای ارزشهای معنوی و روحی اهمیتی قائل نبود و جز محسوسات ملموس نظر نداشت.

با تأمل در غزلیات او که همه آنها در وصف معاشیق شاعر است و بخشی عمده از دیوان او را تشکیل داده، می‌توان به این لابلالی‌گری پی برد که به شکل‌گیری شخصیت ضد اجتماعی او انجامیده است.

«بشار از کودکی فطرتاً شیفته هجو دیگران بود. از این رو، مردم از این رفتار او به تنگ آمده و از او نزد پدرش شکایت می‌کردند و پدرش او را به شدت تنبیه می‌کرد؛ به گونه‌ای که اعتراض مادرش را برمی‌انگیخت». (عطوی، ۱۴۱۱: ۱۲) بی‌شک نکوهش دیگران،

بدرفتاری با کودک در سنین خردسالی، تنبیه و غفلت و بی توجهی نسبت به وی، از ریشه‌های این اختلال است.

در واقع، سخن آغانی که معتقد بود: «زندگی بشار در دو چیز خلاصه می شود: نایبایی و فقرش» (اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱۴۰) مبین این است که زمینه شکل گیری اختلال در خانواده‌های فقیر بیشتر است.

بخش دیگر اشعار بشار، متضمن ستایش دیگران است. از مدایح او نیز می توان به عنوان عاملی در شکل گیری این شخصیت اشاره کرد و سخن حنا الفاخوری در این مورد تأمل برانگیز است: «بشار به طور کلی مدح را وسیلهٔ تکسب قرارداد» و همین گونه است سخن عطوی: «هر کس نگاهی به اشعار بشار در مدح بیندازد، درمی یابد که «استجداء و تکدی گری» از ویژگیهای برجسته شعر اوست. بشار هنگامی که رو به روی ممدوح خود می ایستاد، هرگز فراموش نمی کرد که او فقیر است. باید روح شفقت را در ممدوح خود برانگیزد و ممدوحان خود را به اندازهٔ بخشش آنها وزن می کرد و برای او فرق نمی کرد، ممدوحش خلیفه باشد یا امیر، وزیر باشد یا شخصی عادی». (عطوی، ۱۴۱۱: ۱۷) این گفته‌ها نشان دهندهٔ فقر خانوادگی شاعر است که از علل شکل گیری شخصیت معترض و هجو اندیش در اوست و از این جمله است قصیدهٔ مدیحهٔ او در ستایش ابا شمعقم:

يَا وَاحِدَ الْعَرَبِ الَّذِي      أَمْسَى وَ لَيْسَ لَهُ نَظِيرٌ  
لَوْ كَانَ مِثْكَكَ آخِرٌ      مَا كَانَ فِي الدُّنْيَا فَقِيرٌ

(بشار بن برد، ۱۳۶۷: ۷۰)

ترجمه: «ای کسی که در میان عرب بی همتایی. اگر همچون تو کسی دیگر بود در دنیا کسی فقیر نمی ماند»

در سروده‌ای دیگر در مدح خالد برمکی، که سی هزار درهم به او داد، چنین سروده است:

حَلَيْتُ بِشِعْرِي رَاحَتِيهِ فَدَرْتَا      سَمَاحًا كَمَا دَرَّ السَّحَابُ مَعَ الرَّعْدِ ...

(همان، ۱۴۲)

ترجمه: «با سروده هایم از دو دست کرمش طلب بخشش کردم و دو دستش همچون ابری که با رعد و برق ببارد، باریدن گرفت.»

بشار شخصیتی هنجار شکن، اباحی گر و سنت شکن بود که مغرورانه خود را برتر از دیگران می شمرد و اگر کسی را می ستود، در راستای همان گدا صفتی و تکدی گری بود؛ «زیرا بشار سخت به خود می بالید، چنانکه نه تنها خود را از همه برتر می دانست، بلکه برای

خود نظیری نمی‌شناخت و چنین انسان خودپسند و خودخواهی همچون زنبور عسل که بر گلی نمی‌نشیند؛ مگر آن که بخواهد شهدی از آن بمکد، به کسی نمی‌پرداخت؛ مگر آنکه نیازی به او داشته باشد. از این رو از هنرش دامی برای صید دیگران ساخته بود». (آیتی، ۲۸۶:۱۳۸۳) حال باید ویژگیهای دیگر بشار را در نظر قرار داد تا خصایص شخصیتی وی عیانتر گردد: «او مردی زشت‌رو و نابینا بود. اگر با مردم به نیکی رفتار می‌کرد و اندکی به خویشنداری و سکون می‌گرایید، می‌توانست به سبب نابینایی‌اش عذوفت مردم را به خود جلب کند؛ اما بشار وقاحت منظر را با سوءخلق گردآورده بود. در کودکی هم مربی و راهنمایی نداشت؛ از این رو چنان پرورش یافت که همواره فرمانبردار خواسته‌های خویش باشد و خواسته‌های او مجموعه‌ای از ذمائم و معایب اخلاقی بود. سرّ همهٔ عیبهای او اباحیگری بود. بشار مشتاق آن بود که قیود و رسوم و سنن و عادات را بشکند. (همان، ۲۸۴)

با اینکه این هنجارشکنی و قانون‌شکنی بنا به گفتهٔ صاحب کتاب آغانی باعث شده بود، وی از دایرهٔ فضیلت قدم بیرون نهد و حدی برای خود نشناسد و حرمت هیچ کس را نگه ندارد و به مبدأ و وجدان دینی گردن نهد، (اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱۱۸) ولی نباید شخصیت اجتماعی وی را نادیده گرفت. شرکت بشار در نهضت شعوبیه و موضعگیری در برابر حاکمان و سلاطین ستمگر از او شخصیتی انقلابی ساخته که نشان‌دهندهٔ کیفیت شخصیت اجتماعی اوست. از سویی دیگر برخی هجوها و مدحهای او در این باره، قابل تفسیر است. برخی از اشعارش در هجو و مدح دیگران به سبب تکدی و گدا صفتی او نبود، بلکه وی به عنوان شاعری متعهد به عقیده‌اش و در عکس‌العمل به برخی جریانات و شخصیت‌های ستمگر، این اشعار را در هیأتی مذموم سروده است. اشعار پندآموز و حکمت‌آمیز وی در موضوع برادری، مشورت، بخشندگی، حزم، علم دوستی و ... -که در مبحث مکانیسم دفاعی بشار ذکر خواهد شد- حاکی از جنبه‌های مثبت و اجتماعی شخصیت شاعر است.

#### ۶. جبران: مکانیسم دفاعی بشار

«در مواردی که نیازها و تمایلات انسان با مقررات اجتماعی ناسازگار باشد و همینطور در موقعیتهای که اضطراب و ناکامی پیش آید و به عللی ارزش و کفایت و به طور کلی تمامیت شخصیت فرد مورد تهدید قرار گیرد، فرد به کمک مکانیسمهای دفاعی وارد عمل می‌شود و از آنها به عنوان سلاحی برای حفظ تمامیت شخصیت استفاده می‌کند. مکانیسمهای دفاعی شیوه‌های غیرارادی و تقریباً ناخودآگاه و غیرتعقلی برای کاهش اضطراب و حفظ شخصیت هستند». (ر.ک. شفیع‌آبادی و ناصری، ۵۵:۱۳۶۵؛ پروین، ۱۳۸۱:

۹۱ و الکساندر، ۱۳۴۴: ۹۱) از جملهٔ این مکانیسمهای دفاعی بشار، سرپوش گذاشتن بر نواقص خود از جمله نایبایی و زشتی و بی تناسبی اندام، به عنوان مکانیسم «جبران» است؛ چراکه «واکنشهای جبرانی بر احساس حقارت و بی کفایتی مبتنی است و کوششی برای سرپوش گذاشتن بر نقاط ضعف و عدم کفایت به شمار می‌رود؛ این واکنشها از نقایص حقیقی یا خیالی و یا شکستهای شخصی ناشی می‌شوند». (برونو، ۱۳۸۴: ۲۳۷) این درحالی است که در شرح حال بشار می‌خوانیم که «زشتی اندام، صورت و نایبایی بشار سبب شده بود که احساس دلتنگی کند و احساس کند دنیا بر او احاطه دارد و جز زندانی برای او نیست؛ اما این نایبایی تنها نبود که بشار به آن مبتلی شده بود، بلکه قیافهٔ زشت، درشت و عظیم الجثه و چشمهای برآمده و فرورفته که گوشتی قرمز روی آن را گرفته بود، زشتی او را دو چندان کرده بود». (اصفهان، ۱۳۷۴: ۴۵) جای شگفتی نیست که چنین سیمایی زشت، مسخره دیگران قرار گیرد و اینگونه بود که شاعر مورد پذیرش جامعهٔ آن روز عصر عباسی قرار نگرفت و به دنبال یافتن راهی برای جبران این معایب و غلبه بر احساس بی‌ارزشی و بی‌کفایتی برآمد و برای رهایی از اضطرابی که در نتیجهٔ این بی‌توجهی حاصل شده بود، راهی می‌جست. از این رو، متعرض کسانی شد که به علت نایبایی‌اش از ارزش و مقام او می‌کاستند: «بینایی همه چیز نیست و خداوند به جای این فقدان، دیگر حواس من مانند قلب و گوش را که اهمیتی بیشتر دارند، تقویت کرده است.» (به نقل از عطوی، ۱۴۱۱: ۱۲) این سخن بشار گویای این واقعیت است که او برای یافتن راهکار جبران نقایص (نایبایی و زشتی اندام) و احساس بی‌ارزشی بود و به دنبال آن از هیچ کوششی دریغ نمی‌کرد. لذا در شاعری به چنان شهرتی رسید که در زمرهٔ شاعران بنام عصر عباسی درآمد؛ به گونه‌ای که برخی از سروده هایش، شاهکار ادبیات عربی به شمار می‌آیند. ابیات زیر را می‌توان نمونه‌ای از این شاهکار ادبی به شمار آورد:

إِذَا بَلَغَ الرَّأْيَ الْمَشُورَةَ، فَاسْتَعِنَ وَلَا تَجْعَلِ الشُّورَى عَلَيكَ غَضَاضَةً وَمَا خَيْرٌ كَفًّا أَمْسَكَ الْغُلَّ أَحْتَهَا إِذَا كُنْتَ فَرْدًا، هَرَّكَ النَّاسُ مُقْبِلًا؛ فَأَذِنَ عَلَي الْقُرْبَى الْمُقْرَبِ نَفْسَهُ، وَحَلَّ الْهَوَيْنَا لِلضَّعِيفِ، وَلَا تَكُنْ فَإِنَّكَ لَا تَسْتَطِرُّهُمُ بِالْمُنَى، وَمَا فَرَعَ الْأَقْوَامَ مِثْلُ مُشِيعِ،	بِرَأْيِ نَصِيحِ، أَوْ نَصِيحَةِ حَازِمِ فَإِنَّ الْخَوَافِي قُوَّةٌ لِلْقَوَامِ وَمَا خَيْرٌ سَيْفٍ لَمْ يُؤَيِّدْ بِقَائِمِ وَإِنْ كُنْتَ أَذْنَى، لَمْ تَقْزُ بِالْعَزَائِمِ وَلَا تُشْهِدِ الشُّورَى إِمْرًا غَيْرَ كَاتِمِ تُوُومًا، فَإِنَّ الْحَزْمَ لَيْسَ بِنَائِمِ وَلَا تَبْلُغِ الْعَلِيَا بَعِيرَ الْمَكَارِمِ أَرِيْبَ، وَلَا جَلَى الْعَمَى مِثْلُ عَالِمِ
---	--

(بشار بن برد، ۱۳۶۷: ۲۳۰)

ترجمه: «هنگامی که به مشورت با دیگران نیازمند شدی، از رأی و نظر انسان آگاه و دوراندیش کمک بگیر. مشورت با دیگران را برخود عیب مگیر، زیرا بال‌های ریز پرنده، بال‌های تیز او را قوت می‌بخشد. دستی که همتایش به غل و زنجیر است خیری ندارد؛ همچنانکه شمشیری که دسته ندارد، خیری در آن نیست. هنگامی که تنها باشی، مردم اکراه دارند نزد تو بیایند و اگر پست و فرومایه باشی، به خواسته‌هایت دست نمی‌یابی. پس کسی که خود را به تو نزدیک می‌کند، او را به خود نزدیک کن و با انسانی که رازدار نیست مشورت نکن. سستی را برای ضعفا رها کن و خواب آلود نباش؛ چراکه دوراندیشی از آن خواب آلودگان نیست. تو با آرزوهای نمی‌توانی غم و اندوه را از خود برانی و جز با کرامت و بزرگواری به شرف و بزرگی نمی‌رسی. فقط انسان شجاع می‌تواند اقوام مختلف را در هم کوید؛ همچنان که جز انسان دانشمند، کسی نمی‌تواند پرده جهل را بدرد.»

### نتیجه‌گیری

نظریه پردازان شخصیت پذیرفته‌اند که شخصیت همواره متأثر از محیط اجتماعی و خانوادگی خویش قرار دارد؛ تأثراتی که در ادوار گوناگون موجبات شکل‌گیری تیپهای شخصیتی با منشهای متفاوت گشته که با نیازهای آن دوره تاریخی تناسب دارند. زندگی بشار را می‌توان به دو ساحت متمایز تقسیم کرد: دوره گرایش به مبارزات دینی و سیاسی؛ و گرایش به کسرویت - که رو در روی عربها ایستاده بود- این عوامل به شکل‌گیری شخصیتی شرور و بدخوی او انجامیده است.

مطابق کاربست نظر روان‌شناختی رانک، احتمالاً بشار دارای تیپ شخصیتی روان‌نژند یا نروتیک بود؛ زیرا وجود ویژگیهایی چون داشتن کینه و عداوت، نگرش منفی، بحران در ارتباط و خودبینی، اعتقاد به جفای مردم زمانه در شناخت واقعی او و اعتقاد به مشکلات و موانعی که مردم عامل آن بودند، همگی گویای این ناهنجاری شخصیتی در اوست. اشعار او در فخر گویای خودبینی او و خرسندی از نابینایی‌اش به سبب ندیدن مردم، مبین بحران در ایجاد ارتباط با دیگران است؛ همانگونه که هجویات او بیان‌کننده کینه و عداوت او نسبت به مردم است؛ به عنوان مثال، او هزار بیت در هجو حماد عجرد سرود و برخی مورخان او را هجوگوترین شاعر عرب دانسته‌اند؛ بخش بزرگ دیوان او را هجویاتش به خود اختصاص داده است. بعید به نظر می‌رسد این اشعار او متأثر از لحظه‌ای ناب و خاص در زندگی او باشد.

بشار به دلیل نابینایی و برخورداری از چهره‌ای زشت، دچار نوعی عقده حقارت شده بود و در پی راهی برای سرپوش گذاشتن بر عیوب خود، از ده سالگی شروع به سرودن شعر

کرد و شاعری را ملجئی برای پناه بردن از گزند عیبهای جسمی خود برگزید؛ و این درست مطابق دیدگاه آدلر بود که معتقد بود: وقتی که کودک و نوجوان احساس حقارت نماید، کوششهایش را به طور مستقیم معطوف به جبران این نقایص خواهد کرد تا بر عیب خود غلبه یابد.

بی‌احترامی به حقوق دیگران و لابلالی‌گری بشار به سبب فقر خانوادگی و تنبیه شدید پدرش بود؛ عواملی که موجبات گرایشهای ضداجتماعی در او شده بود. با تأمل در اغراض شعری بشار (هجا، مدح و غزل) - سه عنوان مکانیزم جبرانی برای رهایی از عقده‌ها و نقصها - می‌توان به ویژگیها و عوامل این شخصیت در بشار پی برد. بر این اساس، هجو او گویای تجاوز به حقوق دیگران، غزلیات او گویای لابلالی بودن او و فقر خانوادگی، عامل سرایش مدایح اوست.

#### پی‌نوشتها:

- ۱- Rene Wolk: رنه ولک نظریه پرداز، منتقد و مورخ نقد ادبی و پژوهشگر ادبیات تطبیقی آلمانی، چک تبار، در وین به دنیا آمد.
- ۲- Feroid: فروید روان‌پزشک اتریشی و بینان‌گذار روان‌کاوی در ششم ماه مه ۱۸۵۶ از خانواده‌ای یهودی در شهر «فریبرگ» به دنیا آمد و در سال ۱۹۳۹ درگذشت.
- ۳- Adler: آلفرد آدلر از روانشناسان به نام اتریشی بود. و در سال ۱۸۷۰ در حومه وین به دنیا آمد و معمولاً به عنوان نخستین پیشگام گروه روانشناسی اجتماعی در روان‌کاوی تلقی می‌شود.
- ۴- Otto Rank: اتو رانک نویسنده و روان‌کاو اهل اتریش بود. در ۲۲ آوریل ۱۸۸۴ در وین زاده شده و به مدت ۲۰ سال یکی از نزدیکترین همکاران فروید بود و در ۳۱ اکتبر ۱۹۳۹ در ایالات متحده درگذشت.
- ۵- Forum: اریک فروم از برجسته‌ترین نمایندگان مکتب روانشناسی اومانستی است. در سال ۱۹۰۰ در شهر فرانکفورت آلمان متولد شد.
- ۶- Allport: گوردن ویلارد آلپورت (۱۱ نوامبر ۱۸۹۸ - ۹ اکتبر ۱۹۶۷)، روانشناس آمریکایی و یکی از اولین نظریه‌پردازان شخصیت بود و در مانیتزوما، ایندیانا به دنیا آمد.
- ۷- Cattell: ریموند کتل (۱۹۰۵ - ۱۹۹۸) روانشناس بسیار مشهوری است که زمینه‌های ابعاد شخصیت و مزاج، الگوهای گروه و رفتار اجتماعی، پیش‌بینی‌کننده‌های خلاقیت را بررسی کرده است.
- ۸- Ericsson: اریک اریکسون در ۱۵ ژوئن ۱۹۰۲ در فرانکفورت به دنیا آمد و در ۱۲ مه ۱۹۹۴ از دنیا رفت و یکی از روان‌کاوان مشهور آمریکایی است که به سبب ارائه اصطلاح «بحران هویت» معروف شد.
- ۹- Horney: خانم کارن هورنای در ۱۶ سپتامبر ۱۸۸۵ در آلمان متولد شد و در ۴ دسامبر ۱۹۵۲ در آمریکا درگذشت. روان‌کاو آلمانی پیرو مکتب فروید بود، تبار هورنای در اصل نروژی - هلندی بود.
- ۱۰- عنق الزرافه منصوب است. برخی آن را منادا به شمار آورده‌اند که با ضمائر جمع که در ابیات است همخوانی ندارد و به نظر می‌رسد صفت مقطوع باشد، از این رو به صورت صفت مقطوع ترجمه شد.
- ۱۱- Peterso: روانشناس معروفی است که نظریه او در باب خشونت شهرت یافت.
- ۱۲- Herbert: روانشناس بالینی کودک.

- ۱۳ - Sluchin: روان‌کاو و روانشناس معروف انگلیسی.  
۱۴ - Schaffer: استاد روانشناسی، خشم و عصبانیت را یکی از هیجانات و واکنش‌های اختلال درونی می‌داند.

### منابع و مأخذ

۱. آیتی، عبدالحمید. (۱۳۸۳). تاریخ ادبیات زبان عربی؛ چاپ چهارم، تهران: انتشارات توس.
۲. اتکینسون، ریتا ال و دیگران. (۱۳۸۷). متن کامل زمینه روانشناسی هیلگارد؛ ترجمه محمدنقی براهنی... [و دیگران]، چاپ هشتم، تهران: انتشارات رشد.
۳. اس بلوم، جرال. (۱۳۵۲). نظریه‌های روان‌کاوی شخصیت؛ ترجمه هوشنگ حق‌نویس، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۴. اسپرلینگ، آبراهام. (۱۳۶۷). روانشناسی یا روش علمی در شناخت ماهیت آدمی؛ ترجمه مهدی محی‌الدین بناب، چاپ اول، تهران: نشر روز.
۵. اصفهانی، ابوالفرج. (۱۳۷۴). آغانی؛ بیروت: دار الثقافة.
۶. الکساندر، فرانس. (۱۳۴۴). مبانی روان‌کاوی؛ ترجمه فرید جواهر کلام، تهران: انتشارات ابن سینا.
۷. برونو، فرانک. (۱۳۸۴). فرهنگ توصیفی روانشناسی؛ ترجمه فرزانه طاهری و مهشید یاسایی، چاپ سوم، انتشارات ناهید.
۸. بشار بن برد. (۱۳۶۷). دیوان بشار بن برد؛ شرح محمد طاهر ابن عاشور، قاهره: چاپ لجنه التألیف والترجمه والنشر.
۹. پروین، جان. (۱۳۸۱). شخصیت نظریه و پژوهش؛ ترجمه محمدجعفر جوادی، پروین کدیور، چاپ اول، تهران: نشر آبیژ.
۱۰. جلالی، مهدی. (بی تا). مقدمه روانشناسی؛ چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۱. دارابی، جعفر. (۱۳۸۴). نظریه‌های روانشناسی شخصیت؛ چاپ اول، تهران: نشر آبیژ.
۱۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۶۹). مکتبهای روانشناسی و نقد آن؛ چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۱۳. دلخوشنواز، هاشم. (۱۳۶۹). روانشناسی شخصیت کودک و نوجوان؛ چاپ اول، تهران: نشر اروند.



۱۴. سیاسی، علی اکبر. (بی تا). **نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روان‌شناسی**؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. شایگان‌فر، حمیدرضا. (۱۳۸۴). **نقد ادبی**؛ چاپ سوم، تهران: نشر داستان.
۱۶. شفیق‌آبادی، عبدالله، و غلامرضا ناصری. (۱۳۶۵). **نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی**؛ چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۷. شولتز، (بی تا). **نظریه‌های شخصیت**؛ ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: نشر هما.
۱۸. عطوی، علی. (۱۴۱۱). **بشار بن برد حیاته وشعره**؛ بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۹. فاخوری، حنا. (۱۳۸۵). **تاریخ الأدب العربی**؛ چاپ چهارم، تهران: انتشارات توس.
۲۰. کلانتری، مهرداد. (۱۳۷۲). **شناخت و درمان مشکلات رفتاری کودکان**؛ تهران: نشر کنکاش.
۲۱. هربرت، مارتین. (۱۳۸۷). **روانشناسی بالینی کودک (یادگیری اجتماعی، رشد و رفتار)**؛ ترجمه مهرداد فیروزبخت، چاپ دوم، تهران: انتشارات رسا.
۲۲. هنریک، میزیاک. (بی تا). **تاریخچه و مکاتب روانشناسی**؛ ترجمه احمد رضوانی، چاپ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس.